



سخنرانی دکتر حسام‌الدین آشنا در سمینار حکمرانی و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا

آینده‌های محتمل در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا

صبح امروز مورخ ۲۵ آذرماه ۱۳۹۶ سمینار حکمرانی و امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا در محل تالار حنانه دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران آغاز شد. در افتتاحیه این سمینار، دکتر حسام‌الدین آشنا مشاور رییس‌جمهور و رییس مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری پیرامون آینده‌های محتمل در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا به ایراد سخنرانی پرداخت. متن کامل این سخنرانی به شرح زیر ارائه می‌گردد.

گردهم‌آیی استادان، دانشجویان و محققان در کنفرانس امنیتی تهران، فرصتی مناسب برای طرح برخی یافته‌های یک برنامه پژوهشی راهبردی در مورد آینده‌های محتمل منطقه در افق ۱۴۰۰ است که با هدایت مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری و با مشارکت بیش از ۱۰۰ پژوهشگر داخلی انجام شده‌است.

امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا؛ چالش‌ها و روندهای نوظهور نه تنها یکی از تامل برانگیزترین موضوعاتی است که دانشگاهیان را به مطالعات بیشتر دعوت می‌کند، بلکه رهبران را در سراسر منطقه و فراسوی آن به چالش‌های سیاستگذاری فرامی‌خواند.

حکمرانی در سرآغاز قرن بیستم درست مانند سده‌های قبل از اصول ساده سرکوب مخالفان توسط حاکمان و به زنجیر کشیدن ضعفا توسط اقویا پیروی می‌کرد؛ امروز برخلاف سده‌های قبل، دوران حکمرانی‌های ساده به پایان رسیده‌است. پیشرفت در فناوری ارتباطات انسان‌های بیشتری را به پیوند با یکدیگر فرامی‌خواند؛ فلسفه حقوق رعایا را دعوت می‌کند تا به شهروندانی صاحب رای و قدرت و البته مسئولیت تبدیل شوند؛ توزیع عادلانه تر ثروت در جهان، مردم و کشورها را تا حدی به دانش و قدرت مجهز کرده است و خودآگاهی سیاسی خواستار پیوند دادن همه این دستاوردها با کرامت انسانی و حق تعیین سرنوشت، امنیت و بهروزی برای همه ملت‌هاست.

منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا (وانا؛) حداقل در یک دهه گذشته تجربیات دردناکی را به بهای جان میلیون‌ها نفر پشت سر گذاشته و احتمالاً تجربه‌های به مراتب بدتری را انتظار می‌کشد. خیزش افراط‌گرایی، تضعیف مردم‌سالاری و بحران هویت ملی در بسیاری از کشورهای این منطقه شایع است. افزایش نامتعادل جمعیت، نگرانی‌هایی را در خصوص توانایی دولت‌های ناکارآمد در پیشبرد توزیع عادلانه ثروت، گشودگی فضای سیاسی و تامین رفاه اجتماعی تحمیل می‌کند. مشروعیت بسیاری از حکومت‌های این منطقه به طرز بی سابقه‌ای کاهش یافته‌است. فضای مجازی نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری انتظارات قشر جوانان و طبقه متوسط ایفا می‌کند. منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا پیش‌تاز رشد مصرف‌کنندگان شبکه‌های اجتماعی در جهان هستند. با توسعه دسترسی‌های مخاطبان به مسیرهای ارتباطی متنوع در

شبکه‌سازی‌های اجتماعی، فرآیندهای ارتباطی یک سویه تبلیغات سیاسی دولت‌ها امکان تاثیرگذاری گسترده خود را از دست داده است. شبکه‌سازی در بستر رسانه‌های اجتماعی قدرتی به کاربران داده است که می‌توانند اطلاعات را از طریق مسیرهای گوناگون به دست بیاورند و در برابر تبلیغات سیاسی پرحجم ایمن شوند. استفاده از قدرت تاثیرگذاری‌های مردم بر مردم به جای استفاده از قدرت تاثیرگذاری نظام سیاسی بر مردم در تبلیغات سیاسی، از نتایج مهم رشد این شبکه‌ها در منطقه بوده است. همین موضوع به کاهش قدرت اقناع دولت‌های منطقه منجر شده است. این دگرگونی‌ها نشان می‌دهد قدرت نرم‌افزاری و کیفیت حکمرانی نسبت به وجه خشونت و سخت‌افزاری نقش مؤثرتری در بقا و ارتقای حکومت‌ها ایفا می‌کند.

در کنار سایر چالش‌های این منطقه، یکی از مهمترین روندهای محیط زیستی و اقتصادی آن، بحران کمبود آب است. تا امروز در مواجهه با این بحران، برخی از دولت‌های منطقه از دیگران موفق‌تر بوده‌اند. میزان موفقیت در غلبه بر این چالش، راهنمای خوبی برای نشان دادن ژئوپولیتیک جدیدی است که بر اساس برتری مجموعه‌ای از کشورها در منابع آب نسبت به دیگران شکل گرفته است. اعمال کنترل سرزمینی بر منابع فراسرزمینی آب، نقشه راه کشورهایی است که در ورای بحران آب بقای خود را جستجو می‌کنند؛ البته آگاهان می‌دانند که این نقشه راه احتمالاً نه تنها بقای کسی را تضمین نمی‌کند بلکه وقوع جنگ آب را قطعی می‌سازد. بحران آب، چه بسا پایه‌های تمدن را در جوامعی که با بیشترین شدت کم‌آبی رو به رو هستند، متزلزل می‌کند. روند افزایش جمعیت به همراه صنعتی شدن اغلب جوامع این منطقه و همین‌طور ناکارآمدی دولت‌ها در سازگار کردن نیازها، تولید و مصرف با ظرفیت‌های اکولوژیکی، فشار بی‌سابقه‌ای را به محیط‌زیست منطقه غرب آسیا وارد خواهد کرد. بحران‌های زیست محیطی به شکل کاهش منابع آب و شیوع بیماری و قحطی در مناطق گرم و بیابانی، نابودی جنگل‌ها و از میان رفتن گونه‌های زیستی ظاهر می‌شود که مجموعاً تعادل حیات را به صورت گوناگون تهدید می‌کند. انتظار می‌رود که محیط زیست تدریجاً به منزله موضوع امنیتی غالب کشورها در غرب آسیا به رسمیت شناخته شود.

این بحران‌ها و به هم ریختگی‌های ناشی از عدم کارایی دولت‌ها در برآورده ساختن انتظارات مردم، توأم با اوج گرفتن قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی در سراسر منطقه، می‌تواند متضمن منازعات گسترده‌ای پیرامون نظم سیاسی، کنترل منابع زیستی و حاکم کردن ایدئولوژی‌های جایگزین با درون مایه تنش‌های فزاینده سیاسی باشد. بدون وجود رژیم‌های بین‌المللی که همکاری میان کشورها به هدف مدیریت فشارهای زیست محیطی را نهادینه کند، با استعداد سرریز به نواحی مجاور، به سرحد بحرانی خواهند رسید.

به استثنای آفریقای زیر صحرا، هیچ منطقه‌ای از جهان به اندازه غرب آسیا، مستعد متبلور کردن شرورانه‌ترین عملکردها در پاسخ به تضعیف مرزها و حکومت‌ها نیست. به همین دلیل در سال‌های آینده، منطقه پیرامونی ایران بیش از هر جای دیگری، ملجا گروه‌های تبهکار با گرایش‌ات اسلام‌گرایی افراطی و یا حتی گروه‌هایی خواهد بود که صرفاً در سایه فقدان اقتدارهای فراگیر و کارآمد، فرصت را برای تحصیل درآمد از طریق آدم‌ربایی، قاچاق مواد مخدر، کالا و تسلیحات مناسب تشخیص می‌دهند.

از نقطه نظر امنیتی، نه تنها در غرب آسیا بلکه در سراسر مناطق پیرامونی ایران، تا جایی که دستیابی به امنیت، مشروعیت و ثبات سیاسی به راحتی مقدور نباشد همواره وسوسه حمایت از تداوم این آشفتگی ها محتمل است. تشدید رقابت ها و به ویژه نبردهای نیابتی به گونه ای که امکان شکل گیری یک موازنه قدرت اطمینان بخش و پایدار را منتفی کند، احتمال دارد که برخی از مهمترین کشورهای منطقه را به سمت تولید و یا خرید تسلیحات بیشتر یا حتی تسلیحات هسته ای سوق دهد. در خوشبینانه ترین سناریو، ادامه انبار کردن تسلیحات، علاوه بر آن که خطرات ناشی از بدست گرفتن کنترل کشورهای منطقه از سوی گروه های افراطی را تشدید می سازد، با دامن زدن به جنگ سرد جدیدی در این منطقه، باعث ائتلاف سرمایه هایی می شود که برای اداره مشکلات رو به تزاید این جوامع ضروری است. نهایتاً ممکن است این احتمال که غرب آسیا و شمال آفریقا در آینده ای نزدیک به پناهگاه گروه های تبهکار تبدیل شود، مبالغه آمیز نباشد. این منطقه با تهدید فروپاشی از درون در آینده ای نزدیک روبرو است مگر آن که راه حلی پیدا شود که حکومت ها، مرزها و جوامع را یکبار دیگر مستقر و پابرجا کند.

کشورها در این منطقه در یک دهه آینده ممکن است به واسطه نیروهای مرکزگریز چنان به چالش گرفته شوند که بقای آنان مستلزم بازبینی در مرزها، فلسفه حکومت و شیوه های مدیریت سرزمینی باشد اما همزمان باید انتظار داشت که به دنبال درخواست شهروندان برای احیای اقتدار دولت ها، رفع اضطراب های جمعی و بازگرداندن امنیت با رویه محافظه کارانه تری تجدید حیات بیابند. چه در کشورهایی که ساختار سازمانی و فلسفی ملت متزلزل می شود و چه در کشورهایی که تلاش برای احیای آن تشدید می یابد، بی ثباتی سیاسی، منازعات اجتماعی، جنگ های داخلی و درگیری های بینامرزی، صورت غالب این تکاپوها خواهد بود.

جابه جایی های جمعیتی توأم با بیداری سیاسی و انتشار تکنولوژی اطلاعات، احتمال برخوردهای بین فرهنگی را افزایش می دهد. بدون وجود یک حکمرانی موثر منطقه ای، معلوم نیست که گفتگوها مثمر ثمر بوده و برخوردها از جانب دولت های منفرد، قابل کنترل باشند. غلبه بر خطرات جدید برخاسته از فضای سایبری به رژیم های بین المللی نوینی نیاز دارد که همگام با توسعه تکنولوژی ارتباطات مجازی، قادر به دفع تهدیدات علیه امنیت ملی باشد. بدون مقرراتی که فضای سایبری را ضابطه مند کند، آسیب پذیری کشورها به دنبال حملات تروریستی سایبری که از سوی کشورها و یا گروه های غیرکشوری انجام می شود، افزایش خواهد یافت.

با به میان آمدن هرچه بیشتر شهروندان در حکمرانی بواسطه بیداری سیاسی و احیای هویت خواهی، کشورهایی که قادر به سازگاری با این مشخصه جدید باشند، توانایی بالاتری را برای ایجاد رونق، ثبات و امنیت نشان خواهند داد و کشورهایی که نتوانند با این واقعیت کنار بیایند، سرمنشا بی ثباتی و عدم امنیت برای خود و احتمالاً همسایگانشان خواهند بود.

هیچکدام از این دشواری ها، راه حل های ساده ای ندارد. کشورهای این منطقه در اقدامات یک جانبه تنها قادر به دستیابی به

شمار اندکی از اهداف خود خواهند بود؛ در حالیکه رسیدن به اهداف بزرگتر صلح و ثبات بین‌المللی و اداره مشترکات منطقه‌ای، نیازمند همکاری‌های بیشتری است.

هر گونه راه‌حلی باید متکی به اقدامات و پیشرفت‌های دسته جمعی و دوری جستن از یک‌جانبه‌گرایی، انحصار طلبی و اصرار بر برد خود و باخت دیگران باشد. وقتی از بی معنا بودن بازی برد- باخت در دنیای امروز سخن می‌گوییم باید در نظر داشته باشیم که این اصل در مورد تعدد و تکثر هویت‌های مذهبی و فرهنگی و قومی نیز صدق می‌کند. بازی برد- برد بین هویت‌ها بدین معناست که چیرگی و اقتدار هویت و وحدت ملی به معنای تضعیف و حذف هویت‌های متکثر مذهبی، قومیتی، فرهنگی و زبانی نیست؛ بلکه در تلاقی و تعاطی فرهنگ‌ها و هویت‌های متکثری است که آموخته‌اند در کنار یکدیگر مسالمت آمیز زندگی کنند. کمک به بهبود حکمرانی بدون نیاز به براندازی آن دسته از نظام‌های سیاسی که هنوز می‌توانند با اصلاح رویه‌های ناکارآمد، خود را با دنیای جدید تطبیق بدهند و تقویت زمینه‌های همکاری‌های مشترک منطقه‌ای در مقابله با مشکلاتی که بنا به سرشت خود مستلزم خویشتن داری و چندجانبه گرایی هستند، باید ستون‌های راهبرد منطقه‌ای در این آینده نامطمئن باشند. تنها از این طریق است که می‌توانیم بجای نابود کردن زیستگاه و فرصت‌های مشترک‌مان، یک نظم منطقه‌ای پایدار و مستقل را ایجاد کنیم و منطقه قوی‌تری را برای فرزندانمان برجا بگذاریم.